

بهره‌گیری از روش تفسیر سیاقی در المیزان

عبدالجبّار زرگوش نسب^۱

سیدمحمدباقرهاشمی^۲

چکیده

سیاق مهم‌ترین قرینه در فهم و تفسیر آیات به شمار می‌رود. علامه طباطبایی در تفسیر خود به این روش اهتمام بسیاری ورزیده است. برخی از مهم‌ترین مواردی که وی در آنها به سیاق تکیه کرده، به این قرار است: کشف معانی و مفاهیم واژه‌ها و محتوای آیات، شناخت ترتیب آیات، پذیرفتن یا ردّ روایات مربوط به تفسیر آیات، نقد و یا تأیید آراء مفسران، شناخت و تشخیص آیات و سوره‌های مکی و مدنی، بیان احکام شرعی، و تفسیر آیات قبل به وسیله آیات بعد یا برعکس، تفسیر جمله‌ای با جمله‌ای دیگر در یک آیه، فهمیدن و کشف غرض و هدف آیات.

واژه‌های کلیدی: روش تفسیری، سیاق، المیزان، طباطبایی

۱. مقدمه

اگر مفسر از سیاق آیات و طریقه نظم و تسلسل آن اغفال کند، دچار لغزش‌های فراوانی می‌شود. چنان‌که گروه مجبره هنگامی که بعضی از آیات را برگزیده و تفسیر کردند، بدون توجه به روش تفسیر سیاقی، مرتکب اشتباهات بزرگی شده‌اند.

برای مثال در مورد آیه « وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ » (الصافات، ۹۶) گفته‌اند: این آیه دلالت دارد، بر این‌که خداوند خالق افعال انسان است؛ درحالی‌که آیه سخن حضرت ابراهیم(ع) را با قومش حکایت می‌کند. آنان بت‌ها را که جسم‌اند، می‌-

abdelgabar3@yahoo.com

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام

۲. مدرس دانشگاه ایلام

پرستیدند و حضرت در گفتگو با آنان آن را نفی می کرد و مورد مذمت قرار می داد (طوسی، ۴۷/۸).

این مقاله در پی بیان اهمیت و ضرورت بهره‌گیری از سیاق در تفسیر قرآن کریم و بهره‌گیری علامه طباطبائی از آن در ابعاد مختلف تفسیر المیزان است.

۲. تعریف سیاق

درباره سیاق تعاریفی چندی به دست داده شده است که اینک نقل می شود. مظفر در بحث دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره می نویسد: «مدلولات دیگری هم هستند که در مفهوم و منطوق اصطلاحی داخل نیستند؛ مثل این که کلام با دلالت التزامی بر لفظ یا معنایی مفرد که صریحاً در منطوق ذکر نشده است، دلالت کند یا هنگامی که کلام بر مفاد جمله ای که لازمه منطوق است، اما لزوم به نحو لزوم بین به معنای اخص نیست، دلالت کند. هیچ‌یک از این‌ها نه مفهوم نامیده می شود و نه منطوق.... مناسب تر این است، این گونه دلالت را به نحو عموم «دلالت سیاقی» بنامیم تا در مقابل دلالت مفهومی و منطوقی باشد و بنابراین مقصود از آن این است که سیاق کلام بر یک معنای مفرد یا مرکب یا لفظ مقدر دلالت کند. این گونه دلالت را به دلالت‌های سه گانه اقتضاء، تنبیه و اشاره تقسیم کرده اند» (مظفر، ۱۳۴/۱-۱۳۵).

شهید صدر سیاق را چنین تعریف می کند: «سیاق عبارت است از چیزهایی که می‌توانند در فهمیدن معنای کلمه ما را یاری دهند. خواه این چیزها لفظی باشند؛ مثل کلماتی که همراه لفظ مورد نظر آمده‌اند و یک جمله پیوسته را ساخته‌اند و خواه این چیزهایی که ما را در فهم معنای کلمه مورد نظر یاری می‌دهند، غیرلفظی باشند، مثل شرایط و احوال زمانی و مکانی و جز آنها که جمله را احاطه کرده اند و در موضوع مورد نظر، دلالتی دارند» (صدر، دروس فی علم الاصول، ۱۰۰/۱).

به نظر علامه طباطبائی سیاق مهم‌ترین دلیل است برای بیان معنا و فهمیدن منظور (همو، المیزان، ۱۱۵/۶).

محمدعزّه دروزه نیز می‌گوید: «در نظر گرفتن سیاق و تناسب و ترابط آیات ضرورتی است که در فهمیدن قرآن، موضوعات و اهداف آن بسیار مفید است» (همو، ۲۰۴).

رجبی نیز در تعریف سیاق می‌نویسد: «سیاق ساختار کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد» (همو، ۹۲).
همو می‌افزاید: «سیاق در مواردی برای فهم واژگان و جملات یک متن قرینه است که نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار می‌کند» (همان، ۹۴).

تکیه بر سیاق یکی از ویژگی‌های تفسیر توسط معصومین (ع) است. امام صادق (ع) در تفسیر کلمه صبغه در آیه « صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ » (البقره، ۱۳۸) فرموده است: صبغه همان اسلام است. علامه طباطبایی در المیزان نوشته است: «تفسیر صبغه به اسلام توسط امام صادق (ع) براساس سیاق آیات است؛ زیرا این آیات در ردیف سیاق آیاتی است که اهل کتاب - یهود و نصاری - را به دین خویش دعوت کرده است» (طباطبایی، ۳۱۵/۱). علامه طباطبایی در المیزان بیش از دو هزار مرتبه از سیاق در تفسیر آیات استفاده کرده است (کنعانی، مشکوٰۃ، ش ۸۷).

رجبی برای استناد به سیاق و بهره‌برداری از این روش پنج شرط ذکر نموده است که عبارت‌اند از: ارتباط موضوعی آیات، ارتباط صدوری، پراکندگی در نزول، توقیفی بودن ترتیب آیات، و مخالف نبودن با ضروری دین یا مذهب (همو، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴).

۳. موارد بهره‌برداری از سیاق در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در موارد متعددی از روش سیاق در تفسیر آیات بهره برده است که اینک آنها با ذکر آیاتی در هر مورد می‌شود:

۳. ۱. بهره‌گیری از سیاق در کشف معانی آیات

اینک نمونه‌هایی را در زمینه بهره‌گیری علامه طباطبایی از سیاق آیات در کشف معنای آیات به دست می‌دهیم:

یکی آن از آن نمونه‌ها در زمینه معنای سُحت در آیه « سَمَاعُونَ لِّلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ » (المائده، ۴۲) است که به نظر علامه به معنای رشوه است. به گفته او این معنا از سیاق آیه فهمیده می‌شود؛ زیرا از آوردن این صفت معلوم می‌شود که گروهی از یهودیان برای تحریف حکم خدا رشوه گرفته بودند و می‌خواستند با دادن رشوه به آنان به حکمی غیر از حکم واقعی حکم شود.

علامه طباطبایی در زمینه این آیه می‌نویسد: « سیاق آیه دلالت دارد بر این که مراد از سُحت در آیه شریفه همان رشوه است، و از آوردن این وصف در این مقام معلوم می‌شود که علمای یهود در ماجرای برای این که به حکم واقعی خدا حکم نکنند، رشوه گرفته بودند و حکمی غیر حکم خدا کرده بودند؛ چون اگر حکم خدا را اجرا می‌کردند، یک طرف از دو طرف نزاع متضرر می‌شد و همین طرف با دادن رشوه ضرر را از خود دو ساخته بود» (همو، ۵۵۸/۵).

نمونه دیگر معنای ایتاء در آیه « وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اٰتَيْنَاهُ اٰيَاتِنَا فَاَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ » (الاعراف، ۱۷۵) است که به نظر او به معنای تلبس به نشانه‌ها و آیات نفس و کرامات باطنی است که راه شناخت خداوند را روشن می‌کند. او می‌نویسد: «به طوری که از سیاق کلام برمی‌آید، معنای آوردن آیات، تلبس به پاره‌ای از آیات انفسی و کرامات خاصه باطنی است، به آن مقداری که راه معرفت خدا برای انسان روشن گردد و با داشتن آن آیات و آن کرامات، دیگر درباره حق شک و ریبی برایش باقی نماند» (همو، ۴۳۳/۸).

دیگر نمونه آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ » (البقره، ۲۰۸) است که از پیروی کردن از شیطان در امور دین نهی کرده است؛ خواه پیروی کننده مؤمن باشد یا غیرمؤمن. این معنا از سیاق کلام استفاده می‌شود. علامه طباطبایی می‌نویسد: «از خصوصیات سیاق کلام و قیود آن این معنا استفاده می‌شود که خطوات شیطان تنها آن گام‌هایی از شیطان است که در طریقه و روش پیروی شود و اگر فرض کنیم که این پیروی کننده مؤمن باشد که طریقه او همان طریقه ایمان است، لاجرم طریقه چنین مؤمنی طریقه شیطانی در ایمان است و وقتی بر هر مؤمنی دخول در سلیم واجب باشد، قهراً هر طریقی که درون سلیم طی کند، خطوات شیطان و

پیروی از خطوات شیطان خواهد بود ... سیاق حکم می‌کند به این که جمله «هَلْ يَنْظُرُونَ...» (البقره، ۲۱۰) تهدید و وعیدی باشد که در آیه قبلی وعده‌اش را داده و فرموده بود: «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (البقره، ۲۰۹) (طباطبایی، ۱۵۲/۲، ۱۵۳).

دیگر نمونه آیه « وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَتَذُنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ » (التوبه، ۴۹) است که سیاقش دلالت دارد، بر این که منظور از فتنه در آیه یا به معنای القاء در دامی است که انسان را فریب می‌دهد یا به معنای مصیبت و گرفتاری است؛ چنان که علامه طباطبایی بیان نموده است: «کلمه فتنه در اینجا به طوری که از سیاق برمی‌آید، به یکی از دو معنا است: یا به معنای القاء به ورطه‌ای که آدمی را مغرور می‌کند و فریب می‌دهد یا به معنای معروف آن که همان فتنه و بلا و گرفتاری عمومی است و اگر معنای اول مقصود باشد، معنای آیه این خواهد بود که به من اجازه بده به جنگ نیایم، و مرا با بردن در صحنه جهاد به فتنه مینداز و با برشمردن غنیمت-های نفیس جنگی اشتهای مرا تحریک مکن و مرا فریب مده و اگر معنای دوم مقصود باشد، معنایش این می‌شود که اجازه بده من حرکت نکنم و مرا به ناملایماتی که می‌دانم در این جنگ هست مبتلا نساز» (طباطبایی، ۴۰۹/۹).

نمونه دیگر کلمه فرقان در آیه «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (الانفال، ۲۹) است که به دلالت سیاق فرق گذاشتن میان حق و باطل است؛ به طوری که شامل همه انحای خیر و شر می‌شود. او می‌نویسد: «فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و آن در آیه مورد بحث به قرینه سیاق و تفریغش بر تقوا فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل ...» (طباطبایی، ۷۰/۹).

۲.۳. تکیه بر سیاق در شناخت واحد نزول آیات

علامه در تشخیص دادن و شناخت وجه ارتباط بین آیات و نحوه ارتباط هر آیه با قبل و بعدش به اعتبار این که برخی از سوره‌های قرآن کریم به تدریج نازل شده، بر سیاق استناد و تکیه کرده است. ایشان قایل به ارتباط میان آیاتی در سوره‌هایی است که یک دفعه نازل شده اند.

برای نمونه، او با استناد به سیاق در آیات ۱۸۳، ۱۸۴ و ۱۸۵ سوره بقره به نازل شدن سه آیه با هم و در یک زمان قایل است. سه آیه عبارت‌اند از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ ... (البقره، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵).

علامه می‌نویسد: «سیاق این سه آیه دلالت دارد بر این که اولاً، هر سه با هم نازل شده‌اند؛ برای این که ظرف "ایام" در ابتدای آیه دوم متعلق به کلمه صیام در آیه اول است و جمله "شهر رمضان" در آیه سوم یا خبر است برای مبتدائی حذف شده که عبارت است از ضمیری که به کلمه "ایاماً" برمی‌گردد و تقدیر جمله "هی شهر رمضان" است یا مبتدائی است برای خبری که حذف شده و تقدیرش "شهر رمضان هو الذی کتب علیکم صیامه" است یا بدل از کلمه صیام در جمله "کتب علیکم الصیام" در آیه اول است و به هر تقدیر جمله "شهر رمضان" بیان و توضیحی است برای روشن کردن جمله "ایاماً معدودات" ایام معدوده‌ای که روزه در آنها واجب شده. پس به دلیلی که ذکر شد، آیات سه گانه مورد بحث به هم متصل و نظیر کلام واحدی است که یک غرض را در بر دارد و آن غرض عبارت است از بیان وجوب روزه ماه رمضان؛ ثانیاً، دلالت دارد بر این که قسمتی از گفتار این سه آیه به منزله توطئه و زمینه‌چینی برای قسمت دیگر آن است؛ یعنی دو آیه اول به منزله مقدمه است، برای آیه سوم، چون در آیه سوم تکلیفی واجب می‌شود که صاحب کلام، اطمینان ندارد، از این که شنونده از اطاعت آن سرپیچی نکند...» (طباطبایی، ۴/۲).

نمونه دیگر این که علامه طباطبایی با بهره برداری از سیاق قایل به ترتیب آیات ۵۵-۵۸ سوره انفال و عدم اتصالشان به آیات قبل شده است. این آیات از این قرار است: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ * فَإِمَّا تَنْفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلْفَهُمْ

لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ * وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ
(الانفال، ۵۵-۵۸).

او درباره این آیات نوشته است: «... چهار آیه اول با آیات قبل نازل شده و به طوری که از سیاق آن استفاده می‌شود، با آنها متصل نیست؛ اما هفت آیه دیگر، آنها نیز اتصالشان به چهار آیه قبل خود و به آیات قبل از آن روشن نیست. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» سیاق این کلام در مقام بیان این است که یهودیان از تمامی موجودات زنده بدترند و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. دلیل این که در مقام بیان این معناست، این است که مطلب را "عندالله" مقید کرده و برگشت این تقیید به این است که مطلب مزبور و هر چیزی که خداوند به آن حکم و قضاوت کند، خطا در آن راه ندارد...» (طباطبایی، ۱۴۷/۱۰).

دیگر نمونه این که علامه طباطبایی با بهره‌برداری از سیاق درباره «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...» (النساء، ۴۳) می‌نویسد: «آیاتی که متعرض شراب شده پنج دسته است و اگر این پنج دسته را پهلوی هم بگذاریم، این معنا به دست می‌آید که آیه مورد بحث بعد از آیه شریفه "تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا" (النحل، ۶۷) و آیه شریفه "قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِنَّم" (الاعراف، ۳۳)، قبل از آیه شریفه "يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا" و نیز پیش از آیه شریفه "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (المائدة، ۹۰) نازل شده و آیه سوره مانده آخرین آیه‌ای است که درباره شراب نازل شده است؛ چون آیه ۶۷ سوره نحل تنها از زشتی به این مقدار اکتفا کرده است که آن را در مقابل رزق خوب ذکر نموده است...» (طباطبایی، ۵۷۰/۴).

او در جای دیگر در مورد همین آیات می‌نویسد: «این آیات به حسب سیاق بی-ارتباط به هم نیستند و مثل این است که پشت سر هم یا یکدفعه نازل شده‌اند و آیه آخری به منزله دفع توهمی است... این آیات همگی در مقام بیان احکام شراب‌اند و در بعضی از آنها قمار و در بعضی دیگر انصاب و ازلام هم اضافه شده است» (طباطبایی، ۱۷۳/۶).

نیز در جایی دیگر با استفاده از اختلاف سیاق آیات مربوط به شراب، تدریجی بودن تحریم شراب را به دست آورده و نوشته است: «اگر همه به هم منظم و یکجا در نظر گرفته شوند، سیاق‌های مختلفشان این معنا را می‌رساند که شارع مقدس شراب را به تدریج تحریم فرموده است» (همان، ۱۷۴).

نمونه دیگر این که علامه با بهره برداری از سیاق در ذیل آیات ۳۰-۳۹ سوره الانفال) می‌نویسد: «این آیات در سیاق آیات قبلی قرار دارد و با آنها متصل است و غیر از آیه "وَ إِذِ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ" و آیه‌ای که دنبال آن است، بقیه آنها با آیات اول سوره ارتباط و اتصال دارد و اما آن دو آیه ظهور ارتباط و اتصالشان به پایه ظهور سایر آیات نمی‌رسد» (طباطبایی، ۸۵/۹).

و می‌افزاید: «مقتضای سیاق آیات این است که جمله "وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ" عطف بر جمله سابق یعنی "وَ إِذِ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ" بوده باشد و بنابراین، آیه شریفه در سیاق بیان نعمتی است که خداوند بر ایشان ارزانی داشته است و آنان را با احسان‌هایی که به آنان کرد و خود آنان در آن نعمت‌ها دخالتی نداشتند، تأیید فرمود» (همان، ۸۶).

۳.۳. تکیه بر سیاق در پذیرش یا رد روایات

علامه در تفسیر المیزان با بهره برداری از سیاق، روایاتی زیادی را که با آیات هماهنگی نداشته‌اند، رد کرده و روایاتی را که با سیاق آیات هماهنگ بوده‌اند، پذیرفته است. موارد ذیل از آن جمله است:

ایشان در مورد روایتی در زمینه نسخ آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ» (الانفال، ۳۳) با آیه «وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (الانفال، ۳۴) نوشته است: «ابن جریر و ابن ابی حاتم از عکرمه و حسن روایت کرده‌اند که در ذیل آیه "وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ..." گفته‌اند، این آیه را آیه بعدی

یعنی " وَ مَا لَهُمْ إِلَّا يَعْدُبُهُمُ اللَّهُ " نسخ کرده و لذا در مکه به مقاتله و گرسنگی و حصر دچار شدند. ناسازگاری این روایت با ظاهر آیه و مخصوصاً با در نظر داشتن سیاق آن خیلی روشن است. صاحبان این اقوال به این جهت دچار چنین تکلفات شده‌اند که خواسته‌اند، میان این دو آیه و آیه قبلش و آیات قبل از آن اتصال را حفظ کنند و از حرف‌های عجیبی که در این باره زده‌اند، این است عذاب مذکور در آیه را به فتح مکه تفسیر کرده‌اند و حال آن که فتح مکه هم برای مشرکین و هم برای مؤمنین جز رحمت چیز دیگری نبوده است» (طباطبایی، ۱۱۰/۹-۱۱۱).

دیگر نمونه این که او در تفسیر آیات « وَ مَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا * رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا » (مریم، ۶۴-۶۵) می‌گوید: «این دو آیه نسبت به آیات قبل و بعد از آن به منزله جمله معترضه‌اند و سیاق این دو شهادت می‌دهد که کلام در آن، کلام فرشته وحی است، و اما به وحی قرآنی و از ناحیه خدای سبحان؛ چون نظم آن بدون شک نظمی است قرآنی، و این نظریه‌ای است که روایت وارده به طرق مختلف از اهل سنت و به نقل از مجمع البیان از ابن عباس آن را تأیید می‌کند و آن روایت این است که وقتی جبرئیل در نزول خود تأخیر کرد، رسول خدا(ص) از او پرسید، چرا دیر کردی؟ جبرئیل به وحی الهی گفت: وَ مَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ...» (طباطبائی، ۱۱۰/۱۴-۱۰۹).

نمونه دیگر این که علامه روایاتی را مرتبط با آیات اوایل سوره شعراء به دلیل عدم هماهنگی بودن سیاق آیات با مضمون آنها نمی‌پذیرد. او نوشته است: «در تفسیر قمی در ذیل آیه "إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ" (الشعراء، ۴) می‌گوید: پدرم از ابن ابی عمیر از امام صادق(ع) روایت کرد که فرمود: گردن‌هایشان - یعنی گردن‌های بنی امیه - با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب الأمر، نرم و خاضع می‌شود. این معنا را کلینی نیز در روضه کافی و صدوق در کمال الدین و مفید در ارشاد و شیخ در غیبت روایت کرده‌اند و ظاهراً این روایات همه از باب جری و تطبیق مصداق بر کلی است؛ نه از باب تفسیر؛ چون سیاق آیات با تفسیر بودن آنها نمی‌سازد» (طباطبائی، ۳۵۳/۱۵).

۳. ۴. تکیه بر سیاق آیات در نقد یا تأیید دیدگاه های مفسران

علامه آرای مفسرانی را که با سیاق آیات هماهنگ و سازگار نبوده، رد کرده و آراء بعضی دیگر را که با سیاق هماهنگی داشته، تأیید کرده است. نمونه هایی از این موارد به این شرح است:

یکی از آنها مربوط به این آیات است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ» (المائده، ۵۵-۵۶).

علامه طباطبایی با بهره برداری از سیاق، دیدگاه مفسران درباره این آیات را رد می‌کند. ایشان می‌نویسد: «دقت در اطراف این آیه و آیات قبل و بعدش و نیز دقت درباره تمامی این سوره، ما را به خلاف آنچه این مفسران ادعا کرده اند و آن جوابی که از اشکال داده‌اند، رهبری می‌کند و نخستین شاهد بر فساد ادعایشان بر این که ولایت به معنای نصرت است. همانا استدلال خود آنان است به وحدت سیاق و به اینکه همه این آیات که یکی پس از دیگری قرار گرفته اند در مقام بیان این جهت‌اند که چه کسانی را باید یاری کرد و چه کسانی را نباید...» (طباطبائی، ۴/۶).

نمونه دیگر این که علامه در تفسیر آیه « فَجَعَلَهُمْ جُنَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (الانبیاء، ۵۸) با تکیه بر سیاق دیدگاه بسیاری از مفسران را در تفسیر این آیه رد می‌کند. او می‌نویسد: «از ظاهر سیاق برمی‌آید که اظهار امید ابراهیم (ع) در جمله "لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ" به منظور بیان آن صحنه ای است که عملش آن را مجسم می‌کند؛ چون عمل وی یعنی شکستن همه بت‌ها و سالم گذاشتن بت بزرگ عمل کسی است که می‌خواهد مردم ببینند که چه بر سر بت‌هایشان آمده و بت بزرگشان سالم مانده‌است. ناگزیر نزد آن رفته آن را متهم کنند که این کار زیر سر اوست؛ مثل کسی که مردمی را بکشد و یکی از آنها را زنده نگهدارد تا او به دام بیفتد و بنابراین ضمیر در کلمه "إليه" به کلمه "كبيراً" برمی‌گردد و مؤید این معنا گفتار بعدی ابراهیم (ع) است که در پاسخ به آنان فرمود: بلکه بزرگ آنها چنین کرده است؛ ولی بیش‌تر مفسران به این نظر گراییده‌اند که ضمیر مذکور به ابراهیم (ع) برمی‌گردد و معنای آیه این است که ابراهیم (ع) همه بت‌ها را خرد کرد؛ مگر بزرگ آنها را؛ بلکه مردم به وی مراجعه کنند و

او در پاسخشان با آنان محاجه کند و مجابشان سازد و بطلان الوهیت بت‌ها را برایشان روشن سازد» (طباطبائی، ۱۴/۴۲۲).

نمونه دیگر این که علامه با استفاده از سیاق، دیدگاه بعضی از مفسران را در مورد آیه « وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمِئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (الانفال، ۱۰) رد کرده است که گفته اند، کفار به دست ملائکه کشته شده‌اند. او نوشته است: «دو ضمیری که در "جعله" و در "به" است، به طوری که سیاق دلالت می‌کند، به امداد برمی‌گردند و معنای آیه این است که امداد به فرستادن ملائکه به منظور بشارت شما و آرامش دل‌های شما بود؛ نه برای این که کفار به دست آنان هلاک گردند» (طباطبائی، ۹/۲۳).

دیگر نمونه این که علامه در مورد آیه « هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (آل عمران، ۶۶) با تکیه بر سیاق دیدگاه مفسران را مورد نقد قرار می‌دهد و می‌نویسد: « این آیه علمی را از محاجه‌کنندگان نفی و علمی را برای آنان اثبات می‌کند و آنچه را از آنان نفی می‌کند، برای خدا اثبات می‌نماید و لذا مفسران گفته‌اند: معنای آیه این است که شما یهود و نصارا درباره ابراهیم بگو مگو می‌کنید؛ در حالی که علمی به وجود او و به نبوت او دارید و احتجاجتان در حدود آگهی‌هایتان عیبی ندارد؛ ولی چرا در آنچه علم ندارید، بگو مگو می‌کنید؟ ... این آن مطلبی است که مفسران در معنای آیه ذکر کرده‌اند و خواننده توجه دارد که هیچ‌یک از این دو معنا با ظاهر سیاق نمی‌سازد ... » (طباطبائی، ۳/۳۹۷).

۳.۵. تشخیص دادن آیات مکی از مدنی با بهره برداری از سیاق

علامه در تفسیر المیزان با استفاده از سیاق مکی یا مدنی بودن آیات را از هم مشخص کرده است.

برای مثال در مورد آیات « بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ... »

(التوبه، ۱-۵) نوشته است: «در این آیات همان طوری که سیاقش به ما می فهماند، بعد از فتح مکه نازل شده است؛ بعد از آن که خدای تعالی در آن روز مشرکین را خوار کرد و قوت و شوکتشان را از بین برد. اینک در این آیات بر مسلمانان واجب کرده است که سرزمین تحت تصرف خود را که بر آن تسلط یافته اند، از پلیدی شرک پاک کنند» (طباطبایی، ۲۶۰/۶).

نمونه دیگر این که علامه طباطبایی در مورد آیات «وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ...» (الانفال، ۷-۱۰) فرموده است: «این آیات اشاره به داستان بدر می کند که اولین جنگ در اسلام است و ظاهر سیاق آیات این است که بعد از پایان یافتن واقعه نازل شده باشد» (طباطبایی، ۲۰/۹).

دیگر نمونه این که علامه درباره آیه «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه، ۱۳۲) می نویسد: «این آیه سیاقی سازگار با سیاق سایر آیات سوره دارد و پیدا است که مانند بقیه آیات مکی است...؛ بنابر این، جمله «اهلک» بر حسب انطباقش با هنگام نزول، خدیجه همسر پیامبر(ص) و علی(ع) هستند؛ زیرا علی(ع) هم اهل پیامبر(ص) است و در خانه آن حضرت بود» (همو، ۳۳۴/۱۴).

۳.۶. بیان احکام شرعی با بهره برداری از سیاق آیات

علامه با تکیه بر سیاق در مواردی احکام شرعی را بیان نموده است؛ از جمله حکم شرعی خمس در آیه ذیل است: «وَ اغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقْيِ الْجَمْعَانِ...» (الانفال، ۴۱).

علامه در مورد این آیه می نویسد: «جمله " إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ " قید آن امری است که صدر آیه دلالت بر آن دارد و آن عبارت است از امر «بدهید خمس آن را» پس معنای این جمله این می شود: "بدهید خمس آن را اگر به خدا و به آنچه که بر بندگان نازل کرده ایم، ایمان آورده اید" و چه بسا گفته شده است که جمله مزبور متصل به جمله "فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ" است که در آیه قبلی بود. البته این را گفته اند؛ اما سیاق کلام بواسطه فاصله شدن جمله "وَ اغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ" با این توجیه وفق نمی دهد... و

از دقت در بحثی که در اول سوره در ذیل آیه "يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ..." گذشت، به دست می‌آید که منظور از جمله " وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ " حلیت تصرف در غنیمت است که در آخر سوره در ضمن سیاق آیاتی درباره آن فرموده است: "فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا" (طباطبایی، ۱۱۸/۱۰-۱۱۹).

مورد دیگر آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ» (التوبه، ۶۰) است که علامه درباره آن نوشته است: «این آیه مواردی را برمی‌شمارد که باید صدقات واجب در آن موارد مصرف شود؛ به دلیل این که در آخر آیه می‌فرماید: "فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ" و آن موارد به طوری که از ظاهر سیاق آیه برمی‌آید، هشت مورد است و لازمه آن این است که فقیر و مسکین هر یک موردی جداگانه به حساب آیند» (همو، ۴۱۶/۹).

۳.۷. تفسیر آیات قبل با آیات بعد با تکیه بر سیاق

علامه در تفسیر المیزان با بهره‌برداری از سیاق در مواردی آیات قبل به وسیله آیات بعد تفسیر و بیان نموده است؛ از جمله آیات « وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُ ظُلْمًا وَ زُورًا * وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا » (الفرقان، ۴-۵).

علامه در مورد این آیات فرموده اند: «این آیه به منزله تفسیری برای آیه قبل است. گویا کفار کلام سابق خود را که گفتند قرآن افک و افتراء به خداست و قومی او را کمک می‌کنند، توضیح می‌دهند که آن قوم اساطیر قدیمی را برایش می‌نویسند و سپس به قدری املاء می‌کنند تا حفظ شود؛ آنگاه به عنوان کلام خدا برای مردمش می‌خواند. پس آیه شریفه تمامیش کلام کفار است؛ نه این که به قول بعضی از مفسرین جمله " اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ " تا آخر آن به عنوان پرسش انکاری خدا از اساطیر اولین باشد و قبل از آن از کفار؛ چون این معنا با سیاق درست در نمی‌آید» (همو، ۲۵۰/۱۵).

نتایج

آنچه از بررسی روش تفسیری علامه طباطبایی حاصل شد و در این مقاله از آن سخن رفت، به این قرار است:

علامه طباطبایی در سرتاسر تفسیر خود از روش سیاق بهره برداری کرده است؛ به خصوص در فهم معانی و شناخت مفهوم و محتوای آیات، شناخت واحدهای نزول آیات، پذیرفتن یا ردّ روایات مربوط به تفسیر آیات، نقد و تأیید آرای مفسرین، تشخیص آیات مدنی از مکی، بیان احکام شرعی، و تفسیر آیات قبل به وسیله آیات بعد.

کتاب‌شناسی

- دروزة، محمد عزّة، القرآن المجید، بیروت، بی تا
- خضیر جعفر، تفسیر القرآن بالقرآن، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱ق
- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، مؤسسه آموزشی پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش
- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، مطبعة عیسی الحلبي، ۱۳۹۱ق
- صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، ترجمه دکتر نصرالله حکمت، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۶ش
- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ق
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، نجف، المطبعة العلمية، ۱۳۸۳ق
- کنعانی، سیدحسین، سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر، مشکواة، شماره ۸۷
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ترجمه علیرضا هُدائی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۸ش